

The Metaphor of Bilevel Game: A Framework for the Analysis of the Islamic Republic of Iran's Foreign Policy¹

Hossein Pourahmadi¹, Ali Akbar Bazoobandi²

1. Professor, Political Science Department, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Ho_pourahmad@yahoo.com

2. PhD student, Faculty of Economics and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding author). abazoobandi@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the application of the metaphor of bilevel game for the analysis of the Islamic Republic of Iran's foreign policy. The metaphor of bilevel game is an attempt to remove artificial boundaries between national and international policy. The research relies on the hypothesis that with respect to the emphasis of this metaphor on simultaneous attention to different levels of national, regional, and international policy, there is more possibility to explain the effect of different variables on the Islamic Republic's foreign policy. Research findings revealed that using some theories based on general equilibrium, that try to explore all the effective factors leading to a phenomenon, we can provide a better understanding of Iran's foreign policy. However, it should be noted that this theory, like any other theories, is suitable to explain just some aspects of Iran's foreign policy and does not have the potential and capability to analyze all its aspects.

Keywords: Metaphor of Bilevel Game, Level of Analysis, Foreign Policy, Negotiation, Iran.

1. Received: 2020/07/25 ; Revised: 2020/09/03 ; Accepted: 2022/03/19

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary

استعاره بازی دوسطحی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران^۱

حسین پوراحمدی^۱، علی اکبر یازوبندی^۲

۱. استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
Ho_pourahmad@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
abazoobandi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی کاربست استعاره بازی دوسطحی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. استعاره بازی دوسطحی تلاشی برای از میان برداشتن مرزهای تصنعی بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که با توجه به تاکید این استعاره بر توجه همزمان به سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، امکان بیشتری برای تبیین تاثیرگذاری متغیرهای مختلف بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی فراهم است. یافته‌های پژوهش نشان داد که استفاده از نظریات مبتنی بر تعادل عمومی، که تلاش دارد همه عوامل موثر در وقوع یک رخداد را بررسی نماید، می‌تواند درک بهتری از سیاست خارجی ایران فراهم آورد. البته باید توجه داشت که این نظریه نیز همانند نظریات دیگر، برای تبیین برخی جنبه‌های سیاست خارجی ایران مناسب است و قابلیت و توان تحلیل کلیه ابعاد سیاست خارجی ایران را ندارد.

واژه‌های کلیدی: استعاره بازی دوسطحی، سطح تحلیل، سیاست خارجی، مذاکره، ایران.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، با عنوان: اقتصاد سیاسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

پوراحمدی، حسین؛ یازوبندی، علی‌اکبر (۱۴۰۱). استعاره بازی دوسطحی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارج جمهوری اسلامی ایران. *سیاست متعالیه*، ۱۰ (۳۶): ص ۲۹۳-۳۱۲. DOI: 10.22034/sm.2022.131447.1568

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۶/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

۱. مقدمه

توجه به سیاست خارجی ایران و تحلیل آن از اقبال مناسبی در بین پژوهشگران رشته روابط بین‌الملل برخوردار بوده و در طول سالیان گذشته آثار پژوهشی زیادی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. بخشی از کوشش‌ها در این زمینه معطوف به کاربست یک نظریه روابط بین‌الملل برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آزمودن قدرت تبیین این نظریه‌ها بوده و بخشی دیگر نیز بالعکس برای تبیین و تحلیل سیاست خارجی ایران، نظریه‌ای را به عنوان چارچوب نظری خود انتخاب و بکار بسته‌اند. نکته مهم این است که با توجه به ابتدای بیشتر این تلاش‌ها بر نظریات جریان غالب، عمده این تلاش‌ها رویکردی تک‌علیتی را دنبال کرده و از توجه به عوامل و متغیرهای متعدد دخیل در تعیین و اجرای سیاست خارجی چشم‌پوشی نموده‌اند. البته در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای رفع این نقیصه و توجه به سطوح گوناگون تحلیل آغاز شده است که عمدتاً از رویکرد سازنده‌گرایی استفاده می‌کند.

هدف پژوهش حاضر آن است که با بررسی مختصر روند شکل‌گیری زیررشته سیاست خارجی و تلاش‌های صورت گرفته برای تکامل بخشیدن به آن، استعاره بازی دوسطحی را که به‌زعم نویسندگان با توجه همزمان به سطوح داخلی و خارجی، چارچوب مناسبی را برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی فراهم می‌آورد، تبیین و بررسی نماید، مبنی بر اینکه آیا امکان کاربست این استعاره برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟

روش پژوهش ترکیبی از دو روش کیفی و کمی است. در این روش که بر پیامدهای پژوهش معطوف است، به جای تاکید بر روش‌ها، تمرکز اصلی روی سؤال تحقیق بوده و از تمام رویکردهای موجود برای فهم مسئله استفاده می‌شود. این دیدگاه از بکارگیری هدفمند کثرت‌گرایی روش‌شناختی حمایت می‌کند و متعهد به یک چارچوب تجویز شده یا یک رویکرد واحد در شناخت واقعیت نیست. در مقابل، به استفاده آزادانه از پیش‌فرض‌های کمی و کیفی و تلفیق روش‌ها و تکنیک‌های تحقیق پایبند است (کرسول، به نقل از: حسنی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۵). پژوهش حاضر با بررسی فعالیت زیررشته مطالعه سیاست خارجی و روند تلاش‌های نظری صورت گرفته برای تکامل آن، استعاره بازی دوسطحی را برت پوتنام^۱ را مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس به کاربست آن در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته و با اضافه نمودن

عنصر اقتصاد سیاسی جهانی، آن را تکمیل می‌کند.

۲. سیر شکل‌گیری و تکامل مطالعه سیاست خارجی

اگرچه عمده محققان روابط بین‌الملل تاریخ شکل‌گیری این رشته را اوایل قرن بیستم و خاتمه جنگ جهانی اول اعلام می‌کنند، اما تحلیل سیاست خارجی به عنوان یک رشته متمایز تنوریک، پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. تا پیش از آن، نظریات کلاسیک روابط بین‌الملل تمایزی جدی بین روابط بین‌الملل و سیاست خارجی قائل نبودند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ص ۱۴۶). به طور کلی دو گرایش عمده را می‌توان در مراحل آغازین مطالعه سیاست خارجی شناسایی نمود که عبارتند از: تحلیل سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تمرکز این دو گرایش به ترتیب بر «افراد به عنوان بازیگران^۱» و «دولت‌ها به عنوان بازیگران^۲» بود (Walker & et al., 2011). به بیان دیگر، تحلیل سیاست خارجی توجه خود را معطوف به رفتار دولت‌های مستقل و پویای کشورهای ساخته بود و در مقابل، سیاست بین‌الملل بر ساختار کلان نظام بین‌الملل تمرکز داشت و الزامات ساختاری را تعیین‌کننده رفتار کشورها می‌دانست.

با توجه به اینکه جدایی میان تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل تصویر ناقصی از روابط بین‌الملل به دست می‌داد، از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، تلاش‌هایی برای ایجاد پیوند بین این دو گرایش صورت پذیرفت. از جمله، رویکرد سازه‌انگاری در صدد برآمد این جدایی را از میان ببرد و کارگزاری سیاست خارجی را در کنار ساختار نظام بین‌الملل مورد توجه قرار دهد. سازه‌انگاران با تمرکز بر عوامل غیرمادی از جمله هنجارها و انگاره‌ها و هویت‌ها، آن‌ها را عامل اصلی شکل‌گیری منافع و در نتیجه عامل رفتار می‌دانند. به‌زعم محققین سازه‌انگار، هر هویت منافع خاصی را ایجاد می‌کند و دولت‌ها متناسب با آن منافع، در جهت دستیابی به آن منافع تلاش می‌کنند (صالحیان و سیمبر، ۱۳۹۷: ص ۱۸۳).

یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها در این زمینه از سوی جیمز روزنا^۳ صورت گرفت که الهام‌بخش بسیاری از محققین ایرانی بوده است. روزنا در پیش‌نظریه از یک‌سو بر نشانه‌های فردی در رفتار سیاست خارجی تأکید می‌کند و از سوی دیگر به ساختار سیاسی و نیز مجموعه‌های بوروکراتیک اصالت می‌دهد. وی همچنین

1. Individuals - as - actors

2. States - as - actors

3. James Rosenau

ساختار نظام بین‌الملل را نیز به عنوان یکی از شاخص‌های تعیین‌کننده در رفتار سیاسی و سیاست خارجی مورد توجه قرار داده است (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰).

حتی در درون رویکرد غالب واقع‌گرایی نیز تلاش‌هایی برای اصلاح این نظریه صورت گرفت که به نام واقع‌گرایی نوکلاسیک شهرت یافته و در واکنش به افراط ساختارگرایانی چون والتس،^۱ در مخالفت با تقلیل‌گرایی ظهور یافت. واقع‌گرایان نوکلاسیک معتقدند رفتار دولت‌ها تا اندازه زیادی به اولویت‌های آن‌ها که برخاسته از شرایط داخلی است، بستگی دارد (المن، ۱۳۹۳: ص ۵۵). اغلب نوکلاسیکها، برخلاف نواقع‌گرایان، نه تنها به عوامل سطح نظام توجه دارند، بلکه بر آن هستند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز حائز اهمیت است و به نوعی بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تاکید دارند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ص ۱۲۹). به بیان دیگر، این نظریه تلاش دارد هر دو دسته متغیرهای سیستمی و سطح واحد را ترکیب نماید تا سیاست خارجی کشورهای مشخص و معین را تحلیل کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۷).

در کنار این تلاش‌ها، بروز مسائلی چون احیای اقتصادی ژاپن و اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم، کاهش نرخ رشد اقتصادی آمریکا و کسری در موازنه پرداخت‌ها، روند استعمارزدایی پس از جنگ جهانی دوم و افزایش فشارها برای تغییر مناسبات حاکم بر روابط بین شمال ثروتمند و جنوب فقیر، افزایش وابستگی متقابل اقتصادهای ملی، افزایش جریان‌های مالی، افزایش حمایت‌گرایی، شوک نفتی و رکود همراه با تورم (Cohen, 2009: p.29) از جمله مسائلی بود که توجه گروه دیگری از اندیشمندان را به خود جلب نمود و این دسته از محققین تلاش نمودند با وارد ساختن موضوعات اقتصادی در تحلیل‌های خود، تبیین جامع‌تری از سیاست خارجی کشورها به دست دهند. از جمله این اندیشمندان، رابرت پوتنام بود که اجلاس سران بن در سال ۱۹۷۸ بین اقتصادهای عمده آن زمان و تلاش رهبران این کشورها برای دستیابی به توافقی که رضایت همه را جلب نماید، مشوق وی برای توسعه استعاره خود با عنوان استعاره بازی دوسطحی شد.

با توجه به نکات پیش گفته، نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل و زیررشته سیاست خارجی، هم‌پای تحولات عملی در این عرصه تکامل یافته است و به مرور از تاکید بر نظریات تک علیتی کاسته شده و نقش

متغیرها و عوامل دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

نوآوری پژوهش حاضر در قیاس با سایر آثار موجود این است که تلاش دارد همه مولفه‌های موثر در تعیین و اجرای سیاست خارجی را در دو سطح داخلی و خارجی بررسی نماید. مکانیسم تصویب که از سوی پوتنام برای اتصال بین سطوح داخلی و بین‌المللی معرفی شده است، پیوند بین این دو سطح را برقرار می‌سازد.

۳. استعاره بازی دوسطحی

رابرت پوتنام در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۸ در مجله معتبر سازمان بین‌المللی با عنوان «دیپلماسی و سیاست داخلی: منطق بازی‌های دوسطحی»^۱ منتشر کرد، به ارائه رویکرد خود در مورد تلفیق دو سطح داخلی و بین‌المللی و تاثیر آن بر سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل پرداخت. پوتنام معتقد است تحلیل‌های مبتنی بر سطح داخلی یا سطح بین‌المللی به تنهایی نمی‌توانند توصیف دقیقی از وضعیت ارائه دهند. وی این‌گونه نظریات را مبتنی بر تعادل جزئی^۲ می‌داند. در مقابل، نظریات مبتنی بر تعادل عمومی^۳، به طور همزمان تعامل عوامل داخلی و بین‌المللی را توضیح می‌دهند. وی پرسش از اینکه آیا سیاست داخلی تعیین‌کننده روابط بین‌الملل است یا بالعکس را بی‌فایده می‌داند (Putnam, 1988: p.430). موراوچیک^۴ نیز به همین سان معتقد است مسأله این نیست که آیا باید تبیین‌های داخلی و بین‌المللی را برای فهم منازعات و توافقات در بین کشورها ترکیب نمود، بلکه مهم چگونگی ترکیب این دو است (Evans, 1993: p.397). طبق این استعاره، بسیاری از مذاکرات بین‌المللی را می‌توان در دو سطح تعریف نمود. در سطح ملی، از یک سو گروه‌های داخلی از طریق اعمال فشار به دولت، منافع مورد نظر خود را تعقیب می‌کنند و از سوی دیگر، سیاستمداران از طریق ایجاد ائتلاف بین این گروه‌ها، به دنبال کسب و حفظ قدرت هستند. در سطح بین‌المللی، دولت‌های ملی به دنبال حداکثرسازی توان خود برای پاسخ‌گویی به فشارهای داخلی و به

1. Robert Putnam, Diplomacy and domestic politics: the logic of two-level games, International Organization, 42, 3, summer 1988.

2. Partial equilibrium

3. General equilibrium

4. Moravcsik

حداقل رساندن تبعات ناخوشایند تحولات خارجی هستند. به بیان دیگر، رهبران دولت‌ها همزمان یک بازی بین‌المللی - پاسخ‌گویی به ضرورت‌ها و فشارهای نظام جهانی - و یک بازی داخلی - پاسخ به طبیعت حکومت و الزامات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و استراتژیک ملی - را با تدوین و ساخت هر حرکت در سیاست خارجی به انجام می‌رسانند (پوراحمدی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۷۶). به عنوان مثال، در مذاکرات موسوم به برجام، مذاکره‌کنندگان ایرانی و آمریکایی علاوه بر تلاش برای اقناع طرف مقابل خود جهت کسب نتیجه مطلوب، ملزم به جلب نظر و اعتماد مردم و گروه‌های داخلی خود نیز بودند و همزمان از فشارهای داخلی برای اعمال فشار به طرف مقابل برای کسب نتایج بیشتر استفاده می‌کردند.

از نظر تحلیلی می‌توان روند را به دو مرحله تقسیم نمود:

۱. چانه‌زنی بین مذاکره‌کنندگان در میز مذاکرات بین‌المللی که منجر به یک توافق مقدماتی می‌شود که می‌توان آن را سطح یک نامید.

۲. بحث‌های جداگانه در داخل هر گروه در خصوص تصویب این توافق که سطح دو نامیده می‌شود.

به طور خلاصه این دو مرحله را می‌توان مرحله مذاکره و مرحله تصویب نامید.

نیاز به اینکه هر توافقی در سطح یک نهایتاً باید در سطح دوم به تصویب برسد، پیوند نظری مهمی بین دو سطح برقرار می‌سازد. به عبارت دیگر، تصویب توافق به دست آمده در میز بین‌المللی از سوی رأی‌دهندگان داخلی طرفین، سازوکار اتصال و پیوند دو سطح داخلی و خارجی است. از طریق پروسه تصویب است که تعهداتی که طرفین در میز بین‌المللی می‌پذیرند، در سطح داخلی قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

تنها محدودیت رسمی در روند تصویب این است که از آنجا که قرار است توافق یکسانی مورد تصویب دو طرف قرار گیرد، توافق بدست آمده در سطح یک نمی‌تواند بدون مذاکره مجدد در همان سطح اصلاح شود. هرگونه تغییر در توافق سطح یک به منزله رد توافق خواهد بود، مگر اینکه این تغییرات به تایید همه طرف‌های توافق رسیده باشد (Putnam, 1988: p.436).

۳-۱. مفهوم Win-set

مفهوم win-set یکی از مفاهیم اساسی در استعاره بازی دوسطحی است. پوتنام از این واژه برای اشاره به «مجموعه‌ای از تمام توافقات احتمالی سطح یک که رضایت رأی‌دهندگان سطح دو را کسب خواهد نمود»، استفاده می‌کند که به طور اختصار آن را «توافقات احتمالی قابل تصویب» یا به صورت مخفف

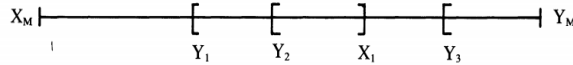
«تاق» می‌نامند. اندازه این «تاق»ها به دو دلیل کاملاً متفاوت برای فهم توافقات سطح یک خیلی مهم است. اول اینکه، به شرط ثابت ماندن سایر شرایط، «تاق»های بزرگ‌تر، حصول توافق در سطح یک را محتمل‌تر می‌سازد. توافق تنها زمانی امکان‌پذیر است که «تاق»های دو طرف همپوشانی داشته باشند، از این‌رو هرچه «تاق»ها بزرگ‌تر باشند، احتمال همپوشانی بیشتر است. بالعکس، هرچه «تاق»ها کوچک‌تر باشند، ریسک شکست مذاکرات بیشتر می‌شود.

پوتنام با توجه به احتمال عدم تصویب توافق صورت گرفته در سطح یک، لزوم تمایز بین نقض ارادی و نقض غیرارادی را مطرح می‌کند. نقض ارادی به دبه کردن یک بازیگر عقلانی خودخواه در غیاب تعهدات الزام‌آور اشاره دارد. نقض غیرارادی، در مقابل، به ناتوانی یک کارگزار در به تصویب رساندن توافقات صورت گرفته در سطح یک در داخل کشورش اشاره دارد. از این‌رو، طرفین مذاکرات باید تلاش نمایند تعهداتی را متقبل شوند که از اجرای آن مطمئن باشند. در اینجا، «تاق»های کوچک‌تر احتمال نقض غیرارادی را افزایش می‌دهد.

دوم اینکه، اندازه نسبی «تاق»های سطح دو هر یک از طرفین بر توزیع دستاوردهای مشترک از چانه‌زنی بین‌المللی تاثیر می‌گذارد. هرچه دامنه «تاق»های یک مذاکره‌کننده بزرگ‌تر باشد، طرف‌های مقابل می‌توانند به او فشار آورده و سازش‌های بیشتری را از وی مطالبه کنند. بالعکس، «تاق»های داخلی کوچک می‌تواند یک ابزار چانه‌زنی برای کسب امتیازات بیشتر باشد. استراتژی‌ای که در این موارد بکار می‌رود، این‌گونه است: دوست دارم پیشنهاد شما را بپذیرم، اما هرگز نمی‌توانم تایید مرکز را بگیرم (Putnam, 1988: p.437-440).

تاثیرات اندازه «تاق»ها را به طور خلاصه می‌توان در تصویر ذیل مشاهده نمود که بیانگر یک بازی حاصل جمع صفر ساده بین X و Y است. X_M و Y_M بیانگر حداکثر دستاوردها به ترتیب برای X و Y هستند، در حالی که X_1 و Y_1 نشانگر حداقل نتایجی هستند که می‌توانند تصویب شوند. در این مرحله هر توافقی در دامنه بین X_1 و Y_1 می‌تواند توسط دو طرف به تصویب برسد. اگر «تاق» طرف Y به هر دلیلی به سمت نقطه Y_2 کاهش یابد (مثلاً به دلیل لزوم اکثریت بالاتری برای تصویب توافق)، نتایج بین Y_1 و Y_2 دیگر امکان‌پذیر نخواهد بود و دامنه توافقات ممکن بالطبع به نفع Y کاهش خواهد یافت. اگر Y بخواهد اندازه «تاق» خود را هرچه بیشتر و تا Y_3 کاهش دهد (به عنوان مثال لزوم تصویب توافق با اجماع)، مذاکره‌کنندگان به یکباره خود را در بن‌بست می‌بینند، چرا که «تاق»های آن‌ها دیگر همپوشانی نخواهد

داشت (Putnam, 1988: p.441).



سه دسته عوامل بر اندازه «تاق» تاثیر می‌گذارند که عبارتند از:

- ترجیحات و ائتلاف‌های سطح دو
- نهادهای سطح دو
- استراتژی‌های مذاکره‌کننده سطح یک.

۳-۱-۱. اندازه «تاق» به توزیع قدرت، ترجیحات و ائتلاف‌های ممکن در سطح ۲ بستگی دارد

اندازه «تاق» تابعی از توزیع قدرت، ترجیحات و ائتلاف‌های ممکن در سطح دو است. به بیان دیگر، پوشش‌های داخلی نظیر توازن قدرت بین گروه‌های اجتماعی داخلی، احزاب و تعاملات بین آن‌ها بر اندازه «تاق» و در نتیجه، احتمال حصول توافق در سطح یک تاثیر می‌گذارد. بنابراین، هر نظریه دوسطحی مذاکره بین‌المللی باید ریشه در سیاست داخلی داشته باشد، یعنی مبتنی بر نظریه‌ای در مورد قدرت و ترجیحات بازیگران عمده در سطح دو باشد.

۳-۱-۲. اندازه «تاق» به نهادهای سیاسی سطح ۲ بستگی دارد

نهادهای سیاسی سطح دو و همچنین روند تصویب به روشنی بر اندازه «تاق» تاثیر می‌گذارند. به عنوان مثال اندازه «تاق» زمانی که برای تصویب نیازمند دو سوم آراء باشد، نسبت به زمانی که اکثریت ساده کفایت می‌کند، قطعاً کوچک‌تر خواهد بود. حاکم بودن دیسپلین قوی در حزب حاکم نیز در اندازه «تاق» نقش مهمی دارد. میزان استقلال عمل مذاکره‌کنندگان اصلی نیز عامل مهمی است، هرچه استقلال عمل آنان بیشتر باشد، «تاق» آنان نیز بیشتر و در نتیجه، احتمال رسیدن به توافق بین‌المللی بیشتر خواهد بود. در عین حال، تجزیه و تحلیل دو سطحی اشاره دارد که هرچه دولتی در زمینه استقلال از فشارهای داخلی قوی‌تر باشد، موضع چانه‌زنی بین‌المللی او ضعیف‌تر خواهد بود.

۳-۱-۳. اندازه تاق به استراتژی‌های مذاکره‌کنندگان سطح یک بستگی دارد

هر مذاکره‌کننده سطح یک نفعی آشکار در بیشینه ساختن «تاق» طرف مقابل خود دارد. اما در خصوص «تاق» خود او، انگیزه‌ها مرکب است. اگر «تاق» او بزرگ باشد، راحت‌تر می‌تواند به یک توافق

دست یابد، اما در عین حال موضع او در قبال سایر مذاکره‌کنندگان تضعیف می‌شود. در مقابل، مشورت‌های مقدماتی در داخل با هدف منعطف ساختن دیدگاه‌های شهروندان در پیش‌دستی برای تصویب توافق، می‌تواند توانایی یک مذاکره‌کننده را برای نمایش یک چهره غیر منعطف در خارج تضعیف کند (Putnam, 1988: p.442-452).

۳-۲. کاربرد استعاره بازی دوسطحی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

آنچه که به عنوان نقص استعاره پوتنام می‌توان گفت این است که وی علی‌رغم آنکه داعیه پیوند بین سطح داخلی و سطح بین‌المللی را دارد، اما عمده تمرکز وی بر سطح داخل است و جز اشاراتی گذرا به موضوعاتی چون پیوند هم‌افزا^۱ اشاره چندانی به سطح بین‌الملل ندارد. لذا، در کاربست این استعاره برای تحلیل سیاست خارجی ایران علاوه بر توجه به سطح داخل، به نظام اقتصاد سیاسی جهانی نیز به عنوان یک عنصر موثر در تحلیل سیاست خارجی پرداخته می‌شود.

استعاره بازی دوسطحی عمدتاً برای تحلیل مذاکرات بین‌المللی، به ویژه مذاکرات اقتصادی سودمند است. در عین حال می‌توان از این استعاره برای تحلیل سیاست خارجی استفاده نمود. لذا، طبق مدل این استعاره، ابتدا به مسأله توازن قدرت بین گروه‌های داخلی پرداخته می‌شود و سپس موضوع نهاد‌های موثر در تصویب توافق سطح یک بررسی شده و در پایان نیز به نقش ساختار نظام اقتصاد سیاسی جهانی پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱. توازن قدرت نیروهای سیاسی و ائتلاف‌های موجود بین آنان

گفته شد که رهبران و مذاکره‌کنندگان ارشد هر کشور علاوه بر تلاش برای اقتناع هم‌تایان بین‌المللی خود به اینکه توافق پیشنهادی مطلوب است، باید تلاش نمایند رضایت و اعتماد گروه‌های داخلی خود را نیز جلب نمایند و در غیر این صورت با مسأله شکست توافق در داخل و نقض غیرارادی توافق روبرو می‌شوند. این موضوع اهمیت توجه به افکار عمومی داخلی و همچنین توازن بین گروه‌های سیاسی رقیب را نشان می‌دهد. این امر بدان معناست که بازیگران فرو ملی در تدوین و تصمیم‌گیری سیاست خارجی بی‌ربط و بی‌تأثیر نبوده و تعریف و فصل‌بندی منافع ملی بدون مجادله و بحث و مناظره صورت نمی‌گیرد. گروه‌های

مختلف سیاسی - اجتماعی بر سر چگونگی تخصیص منابع به اعضای خود و اینکه چه نهادها و افرادی توانایی و مشروعیت تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دارند، با هم رقابت می‌کنند. از این‌رو، رقابت گروه‌های فرو ملی بر سر منافع حاصل از سیاست خارجی همکاری‌جویانه یا خصومت‌آمیز یا توسعه روابط با بعضی از کشورها بر فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. همچنین، اختلاف‌های ایدئولوژیک و انگاره‌ای گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی نیز بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأثیرگذار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ص ۲۸۴). با این توضیح در ادامه توازن قوای گروه‌های سیاسی در ایران بررسی می‌شود.

توازن قدرت نیروها و گروه‌های سیاسی در ایران پس از انقلاب، نتیجه دهه‌ها تلاش و رقابت گروه‌های مختلف برای کسب قدرت و اداره جامعه بوده است و ریشه در گذشته دارد. پس از پیروزی انقلاب «بلوک قدرت ابتدا توسط احزاب لیبرال طبقه متوسط جدید و گروه‌های بنیادگرا و روحانیون، که بویژه متکی به حمایت توده‌ها و طبقات بازاری بودند، اشغال شد» (بشیری، ۱۳۹۴: ص ۳۳-۲۷). اما دیری نپایید که بروز اختلاف بین این گروه‌ها بر سر شکل حکومت و ماهیت سیاست داخلی و خارجی باعث شد ائتلافی که بین آن‌ها شکل گرفته بود از هم بپاشد و گروه‌ها و احزاب لیبرال از بلوک قدرت اخراج شوند. پیامد این امر تحکیم قدرت گروه‌های اسلام‌گرا بود که دست به بسیج توده‌ای در مقیاسی گسترده زدند و در نتیجه الگوی مشارکت توده‌ای در سال‌های اولیه انقلاب مستولی شد (Saikal, 2016: p.21).

در ادامه، بین نیروهای انقلابی نیز اختلافاتی بروز نمود. البته بخش عمده‌ای از اختلافات بین این نیروها عمدتاً ناشی از مسائل اقتصادی بود که به اختلاف بین جناح اصناف و بازار و جناح راست حزب جمهوری اسلامی، که مدافع عدم دخالت دولت در بازار بودند از یک سو و جناح چپ حزب جمهوری و طرفداران دولت، که مدافع دخالت دولت در بازار بودند، انجامید که این اختلافات نهایتاً به عرصه سیاسی نیز کشیده شد و باعث انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز گردید (جدی، ۱۳۹۸: ص ۲۰۳).

پس از درگذشت امام خمینی و تغییر قانون اساسی، انتقال قدرت به طیف راست در یک روند تدریجی انجام گرفت. این گروه به گونه‌ای آرام و مرحله‌ای، کلیه ابزارهای مهم و اساسی قدرت سیاسی در ایران را به دست آوردند. این امر نتایج مهمی برای جهت‌گیری نظام سیاسی ایران به وجود آورد. در دوران بعد از فوت امام خمینی، نقش آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه و همچنین آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس

جمهور جدید ارتقاء یافت. در اثر اصلاحات قانون اساسی، قدرت سیاسی اصول‌گرایان افزایش یافت و آنها توانستند فضای سیاسی جامعه را کنترل نمایند (احتشامی، ۱۳۸۵: ص ۸۵).

پس از خاتمه جنگ تحمیلی و آغاز روند بازسازی که منجر به ایجاد نوعی روند نوسازی در کشور گردید، به تدریج خواسته‌ها و آزادی‌های سیاسی و مدنی مورد توجه بخش‌های مختلف جامعه به ویژه طبقه متوسط قرار گرفت، به طوری که می‌توان گفت نظام سیاسی ایران در دهه ۱۳۷۰ متمایل به گذار از دموکراسی صوری به شبه دموکراسی شد.

به مرور مرزبندی بین گروه‌های موسوم به اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در داخل و بین این گروه‌ها مشخص‌تر شد. هر یک از این احزاب و جناح‌های سیاسی تلاش می‌کند تا از مسائل و موضوعات سیاست خارجی برای تقویت و تثبیت منافع داخلی خود سود ببرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ص ۲۸۸). در سوی مقابل، نهادها و ساختارهای رسمی و غیررسمی تصمیم‌گیری نیز هر کدام بر بخشی از این گروه‌ها اتکاء دارند و در مواقع لزوم دست به بسیج سیاسی برای ادامه حضور در قدرت پیشبرد سیاست مدنظر خود می‌زنند. در سطح بین‌المللی نیز، مذاکره‌کنندگان تلاش می‌کنند از بازی قدرت داخلی برای چانه‌زنی در میز مذاکره بین‌المللی استفاده کنند. به عنوان مثال، وندی شرمن^۱ مذاکره‌کننده ارشد آمریکایی در مذاکرات توافق هسته‌ای منتهی به برجام می‌نویسد: «ما سخترانی نتانیاهاو در کنگره و نامه ۴۷ سناتور را به نفع خود بکار گرفتیم. زمانی که ایرانیان ادعا می‌کردند که ما مطالبات زیادی داریم و آن‌ها نمی‌توانند توافق تهران را برای چنین معامله‌ای جلب کنند، ما به آنها یادآوری می‌کردیم که در رویارویی با ریسک سیاسی تنها نیستند و ما هم همین شرایط را داریم. می‌گفتیم: به این نامه و سخترانی کنگره نگاه کنید، ما هم در کشورمان دچار مشکلات و موانعی هستیم» (شرمن، ۱۳۹۷).

۳-۲-۲. نهادهای رسمی تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران بر عهده رهبران و تصمیم‌گیرندگان رسمی دولت در سطح ملی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ص ۲۸۳). دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود دارد. در مجموع و به طور کلی، بر اساس قانون اساسی، نهادهای زیر در فرایند

و ساختار تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی حضور دارند: نهاد رهبری، قوه مجریه شامل رئیس جمهور، هیأت وزیران، وزارت امور خارجه و سایر وزارتخانه‌های ذی‌ربط، قوه مقننه شامل مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، نیروهای مسلح به ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قوه قضائیه. البته طبیعی است که در موضوعات متفاوت، نقش برخی نهادها پررنگ‌تر و نقش برخی دیگر کم‌رنگ‌تر می‌شود.

۳-۲-۱. نهاد رهبری

در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رهبری به عنوان بالاترین مقام کشور، بیشترین اختیارات و وظایف را در حوزه سیاست خارجی داراست. عمده این وظایف و اختیارات در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بیان شده است. بسیاری از اختیارات و مسئولیت‌های رهبری مستقیم یا غیرمستقیم به سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در این حوزه مربوط می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ص ۸۳).

به طور کلی، نظام سیاسی در ایران تلفیقی از دو منبع مشروعیت الهی و مردمی است. چنین تلفیقی نوعی نظام سیاسی موسوم به مردم‌سالاری دینی ایجاد کرده که مهم‌ترین شاخص آن تلفیق حاکمیت الهی و مردمی است (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ص ۸۰). در چنین ساختاری، فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی علاوه بر ابتنا بر الگوی کنش‌گر عاقل، از منابع هویتی و ارزشی ملی-دینی نیز تاثیر می‌پذیرد و این منابع که مهم‌ترین عامل شکل‌گیری سیاست خارجی هستند، تا حد زیادی از نظریات رهبری نشأت می‌گیرند. سه اصل محوری عزت، حکمت و مصلحت به عنوان پایه‌های سیاست خارجی تا حد زیادی تعامل ایران با دنیای خارج را مشخص می‌سازند (شمسینی غیاثوند و نصیری، ۱۳۹۴: ص ۶).

در چنین ساختار دو پایه، که بخشی از آن ریشه در مشروعیت الهی و بخشی ریشه در مشروعیت مردمی دارد، طبعاً اولویت با بخش اول است، اما شواهد نشان می‌دهد در مواقعی که سیاست‌های منبعث از منابع ایدئولوژیک با ایستایی و سکون مواجه می‌شوند، عمل‌گرایان و اصلاح‌طلبان فرصت می‌یابند تا با حضور در قدرت، مسیر حرکت را تا حدودی اصلاح نمایند. نمونه این فرصت حضور را می‌توان در انتخاب آقایان خاتمی و روحانی به عنوان رئیس جمهور دید که تغییراتی را در سیاست خارجی کشور با هدف ترمیم وجهه بیرونی نظام ایجاد کردند (Saikal, 2016: p. 22).

۳-۲-۲. رئیس جمهور

نظام سیاسی ایران، نظامی نیمه پارلمانی-نیمه ریاستی است که عناصری از هر دو نظام را در خود دارد. از ویژگی‌های این نظام متکثر شدن نهادهای موثر در تدوین و تصمیم‌سازی سیاست خارجی است، به نحوی که علاوه بر مقام رهبری که تعیین سیاست‌های کلی نظام را در بخش‌های مختلف بر عهده دارد، هم رئیس جمهور و هم مجلس در تدوین و تصمیم‌سازی سیاست خارجی نقش دارند.

توانایی‌های فردی و حرفه‌ای رئیس جمهور نقش مهمی در تعیین و اجرای سیاست خارجی دارد. در واقع، تاثیرگذاری رئیس جمهور در فرایند تصمیم‌سازی سیاست خارجی، هم متأثر از ویژگی‌های شخصی وی و هم متأثر از جایگاه و نقش منصب ریاست جمهوری است. به عنوان مثال، حسن روحانی در دوران تبلیغات انتخاباتی یکی از شعارهای اصلی خود را حل و فصل پرونده هسته‌ای عنوان کرد. «تاکید روحانی بر چرخش همزمان چرخ ساترفیوژها و زندگی مردم، تعامل با جهان، رفع تحریم‌ها، رعایت خطوط قرمز در موضوع هسته‌ای و نرمش قهرمانانه در موضوع هسته‌ای، هماهنگی و انطباق بیشتری نسبت به سایر گفتمان‌ها با خواست و ذهنیت اکثریت مردم داشت» (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ص ۱۱۷). لذا، با اقبال گروه‌هایی مواجه شد که خواهان افزایش تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی بودند. ترکیبی از نیروهای میانه‌رو، اصلاح‌طلب و حتی بخش‌هایی از منتقدان تندروتر وضع موجود که با هدف جلوگیری از پیروزی محافظه‌کاران در انتخابات شرکت کردند، و عمدتاً در طبقه متوسط مدرن قرار می‌گیرند، با استقبال از شعارها و برنامه‌های انتخاباتی آقای روحانی زمینه‌ساز پیروزی وی در انتخابات سال ۱۳۹۲ شدند (دلآوری، ۱۳۹۴: ص ۱۵۱).

۳-۲-۳. مجلس شورای اسلامی

یکی از نهادهای مهم دخیل در روند تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی، قوه مقننه می‌باشد که مطابق قانون اساسی از اختیارات ویژه‌ای برای نقش‌آفرینی در این عرصه برخوردار است. به طور کلی، از آنجا که مجالس قانونگذاری نقش زیادی در تصویب توافقات صورت گرفته در سطح یک دارند، ترکیب و موازنه قوای نیروهای سیاسی موجود در مجلس در چانه‌زنی‌های میز مذاکره بین‌المللی تاثیر زیادی دارد. اعلام مواضع نمایندگان یا فراکسیون‌های مهم مجلس می‌تواند «ناقت» مذاکره‌کننده ارشد را کوچک یا بالعکس بزرگ نموده و دستیابی به توافق را دشوار یا تسهیل نماید. به عنوان مثال، در زمان مذاکرات

هسته‌ای پس از سال ۱۳۹۲ که منجر به توافق هسته‌ای شد، اعلام دیدگاه‌های نمایندگان پیش از آغاز هر دور از مذاکرات در خصوص الزامات یک توافق مطلوب، «تاق» مذاکره‌کنندگان ایرانی را کاهش می‌داد. در عین حال، بر اساس منطق بازی دوسطحی، این مسأله می‌توانست به عنوان ابزاری برای چانه‌زنی و کسب امتیازات بیشتر عمل نماید. البته، همان‌طور که گفته شد، تصویب توافق سطح یک لزوماً به معنی تصویب آن در مجلس نیست و به صورت کلی به هر نوع روند تصویب در داخل اشاره دارد.

۳-۲-۴. شورای عالی امنیت ملی

ترکیب اعضای این شورا نشان‌دهنده جایگاه و نقش راهبردی آن در سیاست خارجی ایران است. این اعضا عبارتند از: روسای قوای سه‌گانه، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، مسئول امور برنامه و بودجه، دو نماینده به انتخاب مقام رهبری، وزیر امور خارجه، کشور و اطلاعات، حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه. با توجه به ترکیب این شورا و در نظر گرفتن این نکته که مصوبات شورا پس از تایید رهبری قابلیت اجرا پیدا می‌کند، می‌توان شورای عالی امنیت ملی را به نوعی نماینده کل حاکمیت قلمداد نمود.

عملکرد شورای عالی امنیت ملی در سال‌های اخیر، به ویژه در زمینه بحران‌هایی چون عراق و افغانستان و همچنین مسأله برنامه هسته‌ای ایران نشان می‌دهد این شورا به صورت کانون تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی درآمده است. به طوری که سه کارکرد سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی را همزمان ایفا می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ص ۲۸۷). در سال‌های اخیر، با توجه به درهم تنیده شدن موضوعات سیاسی و امنیتی و تلاش قدرت‌های غربی برای امنیتی ساختن موضوعات سیاست خارجی با هدف ترسیم تصویری تهدیدآمیز از ایران، نقش شورای عالی امنیت ملی به عنوان محملی برای ایجاد هماهنگی ساختاری و کارکردی بین وزارت امور خارجه و نهادهای دفاعی و امنیتی با هدف بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های موجود برای هم‌افزایی بخش‌های مختلف در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی و امنیتی در فرایند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش یافته است که به عنوان مثال می‌توان به موضوعاتی چون پرونده هسته‌ای، مقابله با داعش و بحران سوریه اشاره کرد (دهشیری، ۱۳۹۷: ص ۲۱۷).

در مجموع، می‌توان گفت ساختار سیاسی ایران ساختاری تو در تو، پیچیده و متکثر است که پس از

انقلاب اسلامی شکل گرفته و منابع اقتدار سیاسی و اقتصادی به صورت پراکنده در اختیار نهادها و نیروهای مختلف سیاسی قرار گرفته است و این نهادها گاهی اهداف متضادی را دنبال می‌کنند (حسینی، ۱۳۹۷: ص ۲۶۷). در واقع، اگرچه بر اساس قانون اساسی ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی مشخص شده است، اما عدم شکل‌گیری یک ساختار تصمیم‌گیری فراگیر در سیاست خارجی که در آن چارچوب و جایگاه و نقش هر کدام از نهادها و افراد مشخص و معین باشد، واقعیتی غیرقابل انکار است. علاوه بر شکل‌گیری ساختارهای موازی با ساختار تصمیم‌گیری رسمی و ظهور بازیگران فراساختاری که بدون هماهنگی با ساختار رسمی در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مداخله می‌کنند، در درون ساختار رسمی نیز ساختارهای فرعی تکوین یافته‌اند که به صورت خودمختار عمل می‌کنند و این امر به ایجاد مراکز تصمیم‌گیری موازی و متعارض انجامیده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ص ۳۰).

از سوی دیگر، نهادینه نبودن و عدم تثبیت ساختار و روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی باعث افزایش نقش و تاثیر افراد، به جای نهادها، در تعیین سیاست خارجی شده است (پورسعید، ۱۳۸۷: ص ۳۴۳). البته نمی‌توان منکر نقش افراد، به ویژه رهبران، در تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی شد، اما نکته این است که در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی، باید تعادل و توازن بین متغیرهای وابسته به نقش و بوروکراسی از یک طرف و متغیر فردی از سوی دیگر، حفظ شود. در نتیجه، با تغییر افراد، شاهد تغییر سیاست‌ها در قالب گفتمان‌های مختلف هستیم (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ص ۳۳). باید توجه داشت که تعدد مراکز تصمیم‌گیری و به طور کلی پیچیده شدن روند تصویب می‌تواند روند تصویب توافق سطح یک را مختل ساخته و باعث نقض غیرارادی توافق و در نتیجه شکست توافق شود. البته طبق منطق بازی دوسطحی این موضوع می‌تواند یک عامل چانه‌زنی در میز مذاکرات بین‌المللی برای کسب امتیازات بیشتر باشد و همین خود باعث جذابیت این استعاره است که یک محدودیت داخلی یا بین‌المللی می‌تواند عاملی برای چانه‌زنی در میز مقابل باشد.

۳-۲-۳. نظام اقتصاد سیاسی جهانی

تاثیرگذاری سطح بین‌المللی از طریق ویژگی‌ها و مختصات این نظام است. به طور کلی، ویژگی و مشخصه بارز نظام بین‌الملل در قرن بیست و یکم جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. جهانی شدن اقتصاد چنان حائز اهمیت است که برخی تعامل بین تحولات اقتصادی و فن‌آورانه و نحوه استفاده از آن‌ها را شکل‌دهنده

به دنیای معاصر می‌دانند (کاستلز، ۱۳۸۳: ص ۴۳۶). چیزی که مسلم است اینکه جهانی شدن موقعیت نظری و عملی نظام سرمایه‌داری را به عنوان ساختار مسلط تولید جهانی تثبیت کرده است (سریع‌القول، ۱۳۸۴: ص ۲۸) و این ساختار مسلط با تکیه بر قدرت تکنولوژی و اسلحه مدرن و تمسک به زور و جنگ، نیروهای رقیب را سرکوب و کل جهان و کشورها و مناطق آن را به یکدیگر متصل و وابسته کرد (برزگر، ۱۳۹۶: ص ۶۸). جهانی شدن این مفهوم را در بردارد که تصمیمات و اقدامات اقتصادی در یک بخش از جهان، نتایج مهمی را برای اشخاص و اقتصادهای دیگر در بردارد. جهانی شدن اقتصاد بر تبدیل شدن جهان، به ویژه اقتصاد جهانی به یک واحد هم‌گرا شده تاکید می‌کند. نتیجه وضعیت فوق این است که توان نظم بخشیدن به اقتصادهای ملی از بین می‌رود و نظام اقتصاد جهانی جایگزین آن می‌شود (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ص ۷۲).

یکی دیگر از ویژگی‌های این اقتصاد جهانی، سلطه دلار آمریکا بر اقتصاد جهانی است. طبق آمار سال ۲۰۱۹ نزدیک به دو سوم مجموع ذخیره ارزی کشورهای جهان (حدود ۶۲ درصد) را دلار آمریکا تشکیل می‌دهد. از مجموع معاملات بر روی ارزهای خارجی (فارکس) در سطح دنیا، رقم خیره‌کننده ۸۸ درصد را دلار به خود اختصاص داده است. همچنین حدود ۴۲ درصد از کل تجارت در جهان به دلار (۲۰۱۸) و ۸۵ درصد معاملات نفتی و مشتقات آن به دلار صورت می‌گیرد. این شرایط، باعث شده است که کشورهایی که کنترل این روند را در اختیار دارند، از این ابزارها برای اعمال فشار به کشورهایی که سیاست‌های مدنظر آنان را اجرا نمی‌کنند، استفاده نمایند (شهید ثالث، ۲۰۱۸).

این وضعیت مسلط باعث شده است نظام سلطه جهانی در سالیان اخیر از ابزارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی خود برای وادار ساختن جمهوری اسلامی ایران به تغییر سیاست‌های خود استفاده نماید. دیپلماسی اجبار از ترکیب دو مفهوم دیپلماسی و اجبار تشکیل شده و راهبردی است که دیپلماسی را به همراه درجه‌ای از اجبار بکار می‌گیرد. در واقع دیپلماسی اجبار شکلی از چانه‌زنی بحران است. سیاست‌گذاران بکارگیری محرکه‌های سلبی و ایجابی، در تلاش برای یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز برای برون‌رفت از بحران هستند (ذوالفقاری و جعفری، ۱۳۹۵: ص ۱۷۸). تحریم‌های اقتصادی که به بهانه برنامه هسته‌ای علیه ایران وضع شد، نوعی از دیپلماسی اجبار است که هدف آن اعمال فشار به ایران برای دست کشیدن از برنامه هسته‌ای‌اش بود، اما جمهوری اسلامی ایران با ایستادگی در برابر این تحریم‌ها و به طور هم‌زمان توسعه برنامه هسته‌ای خود به این سیاست پاسخ داد.

البته عامل نظام اقتصاد سیاسی جهانی به تنهایی نمی‌تواند انتخاب‌ها و گزینه‌های سیاسی کوتاه مدت در سیاست خارجی ایران را توضیح دهد. چون تأثیرگذاری این عامل از طریق تاثیر متقابل موازنه قدرت گروه‌های سیاسی داخلی، میزان انسجام اجتماعی، سطح یکپارچگی دولت و... محدود می‌شود. در نتیجه، اجبارها و الزامات سیستمیک از طریق متغیرهای میانجی مانند ساختار دولت جمهوری اسلامی ایران، ماهیت جامعه و برداشت‌ها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان آن به سیاست خارجی آن شکل می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ص ۲۸۶).

۴. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر کاربست استعاره بازی دوسطحی و تلاش برای معرفی یک چارچوب نظری بدیل برای بررسی دوسطحی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. در سطح داخلی، مولفه‌هایی چون نقش طبقات اجتماعی، موازنه قدرت بین گروه‌های سیاسی، نقش گروه‌های منفعتی، ویژگی‌های نظام سیاسی و نهایتاً روند و فرایند تصمیم‌سازی سیاست خارجی و نهادها و افراد موثر و ذی‌نفوذ در آن مورد توجه قرار می‌گیرد. در سطح بین‌المللی نیز، ویژگی‌های نظام اقتصاد سیاسی جهانی و نیروهای مسلط در آن بررسی می‌شود. از طریق مکانیسم تصویب، بین این دو سطح پیوند برقرار می‌شود. بدین ترتیب، رهبران و مذاکره‌کنندگان اصلی در هر طرف، به هنگام مذاکره برای یک توافق، نگاهی به داخل، با هدف جلب رضایت گروه‌های داخلی و تحکیم زمینه‌های قدرت خود و نگاهی نیز به طرف مقابل، با هدف جلب خواسته‌ها و اهداف وی برای رسیدن به توافق دارند. آنان تلاش می‌کنند تعهدی را بپذیرند که قادر به اجرای آن در داخل هستند، وگرنه با شکست توافق روبرو خواهند شد. این، منطقی است که می‌تواند برخی وجوه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از جمله آنچه که در مذاکرات هسته‌ای موسوم به برجام اتفاق افتاد را تا حد زیادی توضیح دهد.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۵). گذار از بحران جانشینی. ترجمه ابراهیم متقی، زهره پوستین چی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۸۱). جهانی شدن و سیاست خارجی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- المن، کالین (۱۳۹۳). واقع‌گرایی در مارتین گریفیثس، نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۶). مزاحمت ساختارهای بین‌المللی در تحقق الگوی پیشرفت اسلامی- ایران. سیاست متعالیه، ۵(۱۹): ص ۶۵-۷۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۱). اقتصاد سیاسی تعامل دولت و نظام جهانی در تدوین سیاست خارجی: ضرورت پژوهش‌های نوین در سیاست خارجی. سیاست خارجی، ۱۶(۴): ص ۱۰۸۲-۱۰۵۱.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۷). ساختار و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تحلیل متون آموزشی و پژوهشی. مطالعات راهبردی، ۱۱(۴۰): ص ۳۴۸-۳۱۳.
- جدی، حسین (۱۳۹۸). بررسی تاثیر ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر ساختار سیاسی آن با تأکید بر فرایند مردم‌سالاری. سیاست متعالیه، ۷(۲۵): ص ۱۹۵-۲۱۲.
- حسینی، محمدحسین (۱۳۸۹). درآمدی به روش‌شناسی تلفیقی در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای علوم اجتماعی. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۲(۴): ص ۱۵۳-۱۳۷.
- حسینی، محمدتقی (۱۳۹۷). موقعیت سیاست خارجی ایران در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی. سیاست خارجی، ۲۲(۴): ص ۲۶۸-۲۳۳.
- دلآوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). اعتدال‌گرایی و تعادل سیاسی، بایسته‌های سیاست اعتدال در سپهر سیاسی کنونی ایران. راهبرد، شماره ۷۵.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۷). پویایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ترکیب تناقض‌نماها. سیاست خارجی، ۳۲(۴): ص ۲۳۲-۲۰۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتاب‌ها. مطالعات خاورمیانه، ۹(۳): ص ۴۰-۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست خارجی، ۲۵(۲): ص ۲۹۴-۲۷۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ عطایی، مهدی (۱۳۹۳). گفتمان هسته‌ای دولت یازدهم. *مطالعات راهبردی*، ۱۷(۱): ص ۸۷-۱۲۰.

ذوالفقاری، وحید؛ جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۵). معمای هسته‌ای ایران و سنجش منطق سیاسی بازیگران. *روابط خارجی*، ۲۸(۲): ص ۲۰۰-۱۶۹.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴). *ایران و جهانی شدن*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

شرمن، وندی (۱۳۹۷). *ناگفته‌های مذاکره‌کننده ارشد آمریکا از مذاکرات هسته‌ای با ایران*. قابل دسترس در:

<http://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/107983>

شمسینی غیاثوند، حسن؛ نصیری، رضا (۱۳۹۴). رویکرد مقام معظم رهبری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر روش مذاکره و مفهوم نرمش قهرمانانه. *سیاست*، ۴۵(۱): ص ۲۲-۳.

شهید ثالث، شهیر. *اروپا و تحریم‌های ایران: آیا ممکن است قدرت دلار متزلزل شود؟* (۲۰۱۸) قابل دسترس در:

<https://www.bbc.com/persian/iran-features-45904001>

صالحیان، تاج‌الدین؛ سیمبر، رضا (۱۳۹۷). منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۷(۲۶): ص ۱۸۶-۱۶۵.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۳). مصاحبه با مانوئل کاستلز. *مجلس و پژوهش*، ۱۱(۴۳).

متقی، ابراهیم؛ پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰). *الگو و روند در سیاست خارجی ایران*. قم: دانشگاه مفید.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). *احیای حوزه تحلیل سیاست خارجی: تحلیلی چند متغیره. پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۰(۳): ص ۱۶۹-۱۳۹.

Cohen, B. (2009). **The multiple tradition of American IPE**. In: Mark Blyth (editor), *Routledge Handbook of International Political Economy (IPE) IPE as a global conversation*. Oxon: Routledge.

Evans, P., Jacobson, H. & Putnam, R.D. (eds) (1993). **Double-edged Diplomacy: International Bargaining and Domestic Politics**. Berkeley, CA: University of California Press.

Putnam, R. (1988). Diplomacy and domestic politics: the logic of two-level games. *International Organization*, 42(3).

Saikal, A. (2016). **Iran and the Changing Regional Strategic Environment**. In: Sh. Akbarzadeh & C. Dara, *Iran in the World, President Rouhani's Foreign Policy*. New York: Palgrave Macmillan.

Walker, S.G., Malici, A. & Schafer, M. (2011). *Rethinking foreign policy analysis: states, leaders, and the microfoundations of behavioral international relations*. Routledge.